Theology Studies

Print ISSN: 2981-0450
Online ISSN: 2981-054X

Journal Homepage: https://kalampajouhi.whc.ir

A Methodological Analysis of Maktab dar Farāyand-e Takāmol, with an Emphasis on Its Developmental Approach to Shiʿi Beliefs

Hadi Razaghi Harikandee [1]

1. Member of the High School of Education, Daneshgah, Noushirwani Sanati, Babylon. Email: razaghi@nit.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 4 November 2025
Received in revised form 27 January 2026
Accepted 6 March 2026
Available online 6 September 2026

Keywords:
Method; History; Maktab dar Farāyand-e Takāmol; Modarresi.

ABSTRACT

Seyyed Hossein Modarresi Tabatabaʾi, the author of Maktab dar Farāyand-e Takāmol (The School in the Process of Evolution), is among the scholars who have studied the history of Shiʿi thought. Shaped by his particular intellectual milieu and influenced by the foundations and methods of modern historiography, he has undertaken a reconstruction of Shiʿi history in which sacred realities and figures endowed with superhuman attributes are less prominent. This study argues that, by drawing on sources several removes from the original accounts, selectively using historical sources, setting aside premises established in Islamic theology concerning the Imam's all-encompassing knowledge, infallibility, and status as God's proof on earth, and disregarding numerous historical sources that contradict his interpretation, Modarresi seeks to portray the Imam as an ordinary human figure. In doing so, he leads readers to understand many Shiʿi beliefs concerning the Imams' superhuman attributes as historical developments shaped by various factors, including the rise of Shiʿis to political power and the influence of extremist groups (ghulāt).The principal methodological criticism raised against the author concerns how and why he adopts the methods of modern historiography, given that, as this study contends, Western historiography makes no room for sacred realities and divine figures in history. Employing a descriptive-analytical method and a comprehensive examination of the text, this study draws on rational arguments and transmitted religious evidence to demonstrate that the method the author endorses, and upon which he constructs his theory, is flawed. It further argues that this form of historiography is separated by a profound gap from the theoretical foundations of Shiʿi Islam.

Cite this article: Razaghi Harikandee, H (2026). A Methodological Analysis of Maktab dar Farāyand-e Takāmol, with an Emphasis on Its Developmental Approach to Shiʿi Beliefs. *Theology Studies*, *9*(5), 39-54. http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.1877.1220

© The Author(s) retain the copyright.
Publisher: Noor-al-Zahra Higher Education Institute.
DOI: http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.1877.1220

کلام پژوهی

شاپای چـــاپی: 2981-0450

شاپای الکترونیکی: 2981-054X

Journal Homepage: https://kalampajouhi.whc.ir

بررسی و تحلیل روشی کتاب «مکتب در فرایند تکامل» با تأکید بر رویکرد تحولی به عقاید شیعه

هادی رزاقی هریکنده ئی [۱]

۱. دانشیار دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل، مازندران، ایران. رایانامه: razaghi@nit.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی،

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۸/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۶/۱۵

کلیدواژه‌ها:

روش، تاریخ، مکتب در فرایند تکامل، مدرسی.

چکیده

یکی از پژوهشگرانی که به بررسی تاریخ اندیشه شیعه پرداخته، سیدحسین مدرسی طباطبایی، نویسنده «مکتب در فرایند تکامل»، است. نویسنده کتاب، بر اساس محیط و فضای فکری خاص خود و تحت تأثیر مبانی و روش‌های تاریخ‌نگاری مدرن، شروع به بازنویسی تاریخ شیعی نموده است که در این تاریخ، حضور امور قدسی و شخصیت‌های فرابشری کمتر دیده می‌شود؛ بدین‌صورت که با آوردن منابع دست‌چندم، انتخاب گزینشی منابع تاریخی، حذف پیش‌انگاره‌های ثابت‌شده در علم کلام در بحث علم فراگیر امام، عصمت امام و حجت بودن امام بر زمین و... و نادیده گرفتن بسیاری از منابع تاریخی مقابل، سعی در ترسیم چهره‌ای معمولی از امام نموده است و به خواننده چنین القا می‌کند که بسیاری از اعتقادات ما نسبت به صفات فرابشری امامان، در طول تاریخ بر اثر عوامل مختلفی همچون در قدرت قرار گرفتن شیعه یا نقش غلات و... شکل گرفته است. مهم‌ترین نقد روش‌شناختی به مؤلف کتاب این است که چگونه و چرا ایشان بر اساس روش تاریخ‌نگاری مدرن گام برداشته‌اند، در حالی که تاریخ‌نگاری غربی جایی برای امور قدسی و شخصیت‌های الهی در تاریخ باز نمی‌کند. لذا این پژوهش، که به روش توصیفی ـ تحلیلی و با استقصای متن انجام شده است، بر آن است تا با ادله عقلی و نقلی بیان نماید که روشی که نویسنده به آن معتقد است و پایه‌های نظریه‌اش را بر آن بنا کرده، مخدوش بوده و این‌گونه تاریخ‌نویسی، فاصله و شکاف عمیقی با مبانی نظری اسلام شیعی دارد.

استناد: رزاقی هریکنده ئی، هادی (۱۴۰۵). بررسی و تحلیل روشی کتاب «مکتب در فرایند تکامل» با تأکید بر رویکرد تحولی به عقاید شیعه. *کلام پژوهی*، ۹(۵)، ۳۹-۵۴. http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.1877.1220

ناشر: مؤسسه آموزش عالی نورالزهرا(س) زنجان.

© نویسندگان.

http://dx.doi.org/10.22034/kalam.2026.1877.1220

مقدمه

یکی از پژوهشگرانی که به بررسی تاریخ اندیشه شیعه پرداخته، سیدحسین مدرسی طباطبایی، نویسنده «مکتب در فرایند تکامل»، است. وی دروس حوزوی خود را در حوزه علمیه قم فراگرفت و از سال ۱۳۵۵ش به انگلستان رفت و مدرک دکتری خود را از دانشگاه آکسفورد اخذ کرد. مؤلف در مقدمه این کتاب، در معرفی روش کار خویش می‌نویسد: «... آنچه در این دفتر آمده، تاریخ فکر است، نه تجزیه و تحلیل مبانی عقیدتی یا نقد و بررسی باورهای مذهبی».

لازم به ذکر است که نویسنده در عمل و در متن کتاب، با خروج از مسیر اولیه، به تجزیه و تحلیل مبانی اعتقادی شیعه پرداخته و به خواننده چنین القا می‌کند که بسیاری از اعتقادات شیعه نسبت به صفات فرابشری امامان، در طول تاریخ بر اثر عوامل مختلفی همچون در مسند قدرت قرار گرفتن تشیع یا نقش غلات شکل گرفته است. در نتیجه، با خارج دانستن برخی موضوع‌ها از «تشیع اعتدالی» و بی‌پایه دانستن آن‌ها، به‌گونه‌ای عمل کرده است که دست‌کم، خواننده چنین می‌فهمد که دغدغه اصلی کتاب، نشان دادن فرایند تکاملی شکل‌گیری مبانی اعتقادی مکتب تشیع و تکامل تدریجی اعتقادات شیعی است.

شواهد فراوان در این کتاب نشان می‌دهد که نویسنده تلاش نموده است تاریخ شیعه را بر مبنای همان نگاه تاریخ‌نگاری غرب، در جهت حذف انسان‌های قدسی و فرابشری از تاریخ، بنویسد؛ بدین‌صورت که با آوردن منابع دست‌چندم، انتخاب گزینشی منابع تاریخی، حذف پیش‌انگاره‌های ثابت‌شده در علم کلام در بحث علم فراگیر امام، عصمت امام و حجت بودن امام بر زمین و... و نادیده گرفتن بسیاری از منابع تاریخی مقابل، سعی در ترسیم چهره‌ای معمولی از امام نموده است و به خواننده چنین القا می‌کند که بسیاری از اعتقادات ما نسبت به صفات فرابشری امامان، در طول تاریخ بر اثر عوامل مختلفی همچون در قدرت قرار گرفتن شیعه یا نقش غلات و... شکل گرفته است.

این نشان از آن دارد که مؤلف، پیش‌انگاره‌هایی را قبل از نوشتن کتاب برای خود اختیار کرده است که با مبانی و اصول شیعه تفاوت دارد و قابل نقد است؛ حال آنکه داشتن پیش‌انگاره صحیح کلامی برای یک مورخ تاریخ اسلام ضروری است و مورخ نمی‌تواند در گزارش و تحلیل تاریخ اسلام، به عقاید اسلامی توجه نکند. سخن با مؤلف آن است که چرا برخلاف ادعای خود، که گفته بود درصدد نوشتن تاریخ فکر شیعه است، نه بررسی درستی یا نادرستی یک اعتقاد و باور شیعی، دچار یک خلط فاحش شده و در موارد زیادی، بر اساس مستندات تاریخی که بر پایه روش خویش برگزیده، اقدام به داوری درباره درستی یا نادرستی برخی اعتقادات و باورهای شیعی نموده است یا لااقل چنین امری را به خواننده اثر خود القا می‌کند.

مهم‌ترین نقد روش‌شناختی به مؤلف این است که چگونه و چرا ایشان بر اساس مبانی تاریخ‌نگاری مدرن گام برداشته‌اند، در حالی که تاریخ‌نگاری مدرن غربی جایی برای امور قدسی و شخصیت‌های الهی در تاریخ باز نمی‌کند. علم مدرن، بر اساس مبانی مادی که دارد، خداوند را از عرصه تاریخ و زندگی حذف کرده است و نگاه سکولاریستی به تاریخ دارد؛ این نگاه به تمام ساحت‌های قدسی و الهی رنگ طبیعی و مادی می‌دهد. لذا اگر یک مادی‌پرست بخواهد تاریخ انبیا را بنویسد، مطمئناً آن را زمینی خواهد کرد و توان نوشتن از عرشی بودن آن را ندارد؛ همچنین توان تحلیل معجزه به‌عنوان امر خارق‌العاده و توان درک حضور انسان‌های فرابشری در تاریخ را نخواهد داشت؛ لذا به‌راحتی انکار، تشکیک یا توجیه خواهد کرد.

در خصوص پیشینه پژوهش، قابل ذکر است که مقالاتی در نقد بخش‌هایی از کتاب وجود دارد که ما به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. به‌طور مثال، می‌توان به مقاله «نقدی بر فرضیه تطور امامت شیعی؛ بررسی استنادهای کتاب "مکتب در فرایند تکامل"، بخش مربوط

به دوران امامت حضرت امام صادق علیه‌السلام»، نوشته جواد علاءالمحدثین؛ مقاله «تحلیل انتقادی دیدگاه مدرسی طباطبایی در کتاب "مکتب در فرایند تکامل" در مورد احادیث شیعی»، نوشته عبدالهادی فقهی‌زاده و محمدمقداد امیری؛ و مقاله «ملاحظاتی بر خوانش مدرسی طباطبایی از ابن‌قبه»، نوشته عباس میرزایی، اشاره نمود. همچنین خانم منا موسوی در مقاله‌ای، مبحث غلو و تقصیر از این کتاب را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

«این دو ناشی از عدم» [این عبارت در متن اولیه ناقص است و برای ویرایش دقیق، نیاز به تکمیل دارد.] در خصوص بازکاوی ابهام‌زایی از اندیشه فلسفه غیبت، با تأکید بر کتاب «مکتب در فرایند تکامل»، تا آنجا که ما تلاش نمودیم، اثری به‌صورت تحریر یا تدوین‌شده پیدا نشد.

روش این تحقیق، با توجه به ماهیت موضوع مورد بررسی که نظری و تئوریک است، جنبه توصیفی ـــ تحلیلی دارد. در این رساله، نظریه نویسنده با توجه به مبانی آن، بر اساس روش‌شناسی بنیادی بازخوانی می‌شود و نقدهای روش‌شناختی در این اثر مدنظر خواهد بود. البته ماهیت کار در جمع‌آوری اطلاعات، به‌صورت کتابخانه‌ای و بر اساس مشاهدات یافت‌شده در کتاب‌های مختلف در این زمینه است.

۱. مفهوم‌شناسی

تاریخ در لغت

برخی، اصل واژه تاریخ را فارسی و برگرفته از «ماه ـــ روز» می‌دانند که معرب آن، «مورِّخ» شده است (حمزه اصفهانی، ۱۹۶۱، ص ۱۲). برخی دیگر از لغت‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که به احتمال قوی، واژه تاریخ از ریشه سامی «اَرَخ» یا «وَرَخ» است که در لهجه یمنی به کار می‌رود (شاکر، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۴۹). در لغت‌نامه‌های قدیم عربی، ماده «أرخ» وجود دارد؛ ولی به معنای گاه‌شناسی زمان نیست. خلیل بن احمد فراهیدی می‌گوید: «الأُرْخُ وَالأُرْخِيُّ، لُغَتانِ: الفَتِيُّ مِنَ البَقَرِ». اُرخ و اُرخی، دو واژه‌اند به معنای گوساله (خلیل بن احمد، ص ۴۱). جوهری هم ریشه آن را «أَرَخ» یا «إِرَخ»، به معنای گوساله وحشی، ذکر کرده است (جوهری، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۴۱۸، ذیل «أرخ»).

تاریخ در اصطلاح

تاریخ را در معنای جمع‌آوری اطلاعات یا توصیف هر موضوع به کار می‌بردند...؛ ولی امروزه این واژه بیشتر درباره دانشی به کار می‌رود که زمینه آن را شناخت امور انسانی مرتبط با گذشته، با تجسس انتقادی در باب زمینه کلی زمانی و مکانی آن امور و همچنین همبستگی‌ها و پیوندهای ممکن بین رویدادها، تشکیل می‌دهد. این دانش، داده‌های واقعی یا آنچه را که به‌واقع در گذشته رخ داده است، در بر می‌گیرد (شکوری، ۱۳۸۰ش، ص ۲۹).

روش‌شناسی تاریخ‌نگاری مدرن

قابل ذکر است که اولاً، روش‌شناسی در دو مفهوم بیان می‌شود: در مفهوم نخست، روش‌شناسی مجموعه گزاره‌هایی است که درباره انواع و چگونگی کاربرد روش‌ها سخن می‌گوید (اعظمی، ۱۳۹۱ش، ص ۲) و در معنای دوم، به مجموعه ساختار اجرایی تحقیق گفته می‌شود (صفایی، ۱۳۸۱ش، ص ۶). مقصود از «روش‌شناسی» در اینجا، شناخت و بررسی کارآمدی‌ها و ناکارآمدی‌های روش‌های گوناگون و تحلیل و بررسی خود روش‌هاست. به‌طور کلی، روش‌شناسی، شناخت مسیری است که دانشمند در سلوک علمی خود طی می‌کند و نقد روش‌شناختی، در حقیقت نقد روش‌های اخذشده در مسیر تحقیق اوست.

ثانیاً، از چند دهه به این سو، نوع جدیدی از مطالعات با عنوان «تاریخ فکر» در دنیای غرب مطرح گردیده که با بهره‌گیری از روش نوین تاریخی، به بررسی چگونگی شکل‌گیری و روند تطور اندیشه‌های جریان‌های فکری جهان اسلام در قرن‌های نخستین اهتمام ورزیده است. برخی از نویسندگان مسلمان نیز همین شیوه را در زمینه نحوه نگرش شیعیان اولیه نسبت به مسئله امامت و اوصاف امامان به کار گرفته‌اند که کتاب «مکتب در فرایند تکامل» نمونه بارز آن‌هاست.

نویسنده خود در این کتاب به این نکته اشاره کرده است که من در طراحی این کتاب، در جهت جا انداختن فکر و نظریه خودم، نهایتاً از آن خاستگاه فرهنگی که در آن قرار داشتم، متأثر بودم و تلاش کردم طوری مکتب شیعه را بنویسم که در مجامع آکادمیک مدرن غرب قابل پذیرش باشد؛ به همین جهت، احتمال می‌رود این کتاب وقتی وارد حوزه‌های شیعی شرقی شود، طبیعتاً انتقادهایی را در بر داشته باشد (مدرسی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲).

بر اساس تلقی این کتاب ــ که در حوزه تاریخ فکر اصحاب ائمه پدید آمده است ــ آموزه علم غیب (= علم لدنی) و دیگر ویژگی‌های قدسی امامان در اندیشه اصحاب ائمه جایگاهی نداشته و از مجعولات غلات و مفوضه به شمار می‌آیند. لذا این پرسش را مطرح می‌کنیم که چگونه و چرا ایشان بر اساس مبانی تاریخ‌نگاری مدرن گام برداشته‌اند، در حالی که تاریخ‌نگاری مدرن غربی جایی برای امور قدسی و شخصیت‌های الهی در تاریخ باز نمی‌کند و این نوع تاریخ‌نگاری با مبنای تاریخ‌نگاری اسلامی در تضاد است. ما در ادامه، روش تاریخ‌نگاری ایشان را در این کتاب مورد نقد قرار خواهیم داد.

۲. یافته‌های پژوهش: بررسی و تحلیل روشی کتاب با تأکید بر رویکرد تحولی به عقاید شیعه

ما در ابتدا، با بیان شواهدی از کتاب، به نمونه‌هایی از روش تاریخ‌نگاری و فضای فکری نویسنده در کتاب «مکتب در فرایند تکامل» اشاره می‌کنیم؛ سپس با تأکید بر رویکرد تحولی به عقاید شیعه، نقدهای لازم را بیان می‌کنیم.

۲ــ۱. روش نگارش کتاب تحت تأثیر روش‌های تاریخ‌نگاری مدرن

قابل ذکر است که نویسنده کتاب «مکتب در فرایند تکامل»، بر اساس محیط و فضای فکری خاص خود و تحت تأثیر مبانی و روش‌های تاریخ‌نگاری مدرن، شروع به بازنویسی تاریخ شیعی نموده است؛ تاریخی که در آن، حضور امور قدسی و شخصیت‌های فرابشری کمتر دیده می‌شود. این فرضیه، بنابر اعتراف خود نویسنده در مقدمه کتاب، تأیید می‌شود؛ آنجا که گفته است: «تلاش کردم طوری مکتب شیعه را بنویسم که در مجامع آکادمیک مدرن غرب قابل پذیرش باشد» (همان، ص ۱۲).

از آنجا که جایگاه امامت در شیعه، به‌عنوان امری الهی و فرابشری، مورد پذیرش مجامع علمی مدرن غرب نیست ــ چراکه غربی‌ها می‌گویند نهضت ما یک نهضت صرفاً علمی است و تاریخ هم یک علم است و مورخ نباید عقاید مسیحی خود را در تاریخ دخالت بدهد ــ مؤلف نیز بر اساس این مبنا، در کتابش ادعا دارد که به‌عنوان یک مورخ آزاد، بدون پیش‌انگاره‌های کلامی، درصدد نوشتن تاریخ فکر شیعه است. همین عامل تأثیرپذیری، خواسته یا ناخواسته، باعث فروکاستن مهم‌ترین مبانی نظری و اعتقادی شیعه در بحث امامت گردیده است.

نظریه او و شواهد فراوان در این کتاب نشان می‌دهد که نویسنده تلاش نموده است تاریخ شیعه را بر مبنای همان نگاه تاریخ‌نگاری غرب، در جهت حذف انسان‌های قدسی و فرابشری از تاریخ، بنویسد؛ بدین‌صورت که با آوردن منابع دست‌چندم، انتخاب گزینشی منابع تاریخی، حذف پیش‌انگاره‌های ثابت‌شده در علم کلام در بحث علم فراگیر امام، عصمت امام و حجت بودن امام بر زمین و... و نادیده گرفتن بسیاری از منابع تاریخی مقابل، سعی در ترسیم چهره‌ای معمولی از امام نموده است و به خواننده چنین القا می‌کند

که بسیاری از اعتقادات ما نسبت به صفات فرابشری امامان، در طول تاریخ بر اثر عوامل مختلفی همچون در قدرت قرار گرفتن شیعه یا نقش غلات و... شکل گرفته است.

نقد دیدگاه

اولاً، این کلام ایشان نشان از آن دارد که مؤلف، پیش‌انگاره‌هایی را قبل از نوشتن کتاب برای خود اختیار کرده است که با روش و اصول شیعه تفاوت دارد و قابل نقد است؛ حال آنکه داشتن پیش‌انگاره صحیح کلامی برای یک مورخ تاریخ اسلام ضروری است و مورخ نمی‌تواند در گزارش و تحلیل تاریخ اسلام، به عقاید اسلامی توجه نکند. سخن با مؤلف آن است که چرا برخلاف ادعای خود، که گفته بود درصدد نوشتن تاریخ فکر شیعه است، نه بررسی درستی یا نادرستی یک اعتقاد و باور شیعی، دچار یک خلط فاحش شده و در موارد زیادی، بر اساس مستندات تاریخی که بر پایه روش خویش برگزیده، اقدام به داوری درباره درستی یا نادرستی برخی اعتقادات و باورهای شیعی نموده است یا لااقل چنین امری را به خواننده اثر خود القا می‌کند.

ثانیاً، مهم‌ترین نقد روش‌شناختی به مؤلف این است که چگونه و چرا ایشان بر اساس مبانی تاریخ‌نگاری مدرن گام برداشته‌اند، در حالی که تاریخ‌نگاری مدرن غربی جایی برای امور قدسی و شخصیت‌های الهی در تاریخ باز نمی‌کند. علم مدرن، بر اساس مبانی مادی که دارد، خداوند را از عرصه تاریخ و زندگی حذف کرده است و نگاه سکولاریستی به تاریخ دارد؛ این نگاه به تمام ساحت‌های قدسی و الهی رنگ طبیعی و مادی می‌دهد. لذا اگر یک مادی‌پرست بخواهد تاریخ انبیا را بنویسد، مطمئناً آن را زمینی خواهد کرد و توان نوشتن از عرشی بودن آن را ندارد؛ توان تحلیل معجزه به‌عنوان امر خارق‌العاده را ندارد و توان درک حضور انسان‌های فرابشری در تاریخ را ندارد؛ لذا به‌راحتی انکار، تشکیک یا توجیه خواهد کرد.

روش‌شناسی غربی‌ها در همه علوم انسانی و اسلامی، به‌خصوص تاریخ و تاریخ‌نگاری، آن است که می‌گویند تاریخ خود یک علم مستقل است و ربطی به عقیده و کلام ندارد. می‌گویند یک مورخ نباید عقاید مسیحی یا هر عقیده دیگر خود را در تاریخ دخالت بدهد؛ لذا ادعا دارند که نهضت ما یک نهضت صرفاً علمی است و تاریخ هم یک علم است و مورخ باید آزاد باشد و آزادانه رفتار کند و هرگونه پیش‌انگاره کلامی و عقیدتی را از خود دور کند و خالی‌الذهن، بدون داشتن هیچ‌گونه زاویه اعتقادی، به بررسی مسائل تاریخی بپردازد.

ازاین‌رو، در برخی دانشگاه‌های غربی رشته‌ای تحت عنوان اسلام‌شناسی وجود دارد؛ برای مثال، کرسی مطالعات اسلام در سال ۱۶۳۲م در دانشگاه کمبریج و در سال ۱۶۳۶م در دانشگاه آکسفورد در انگلستان تأسیس گردید (ادوارد سعید، ۱۳۷۱، صص ۴۳-۴۹). استادان و دانش‌پژوهان این رشته، با آنکه اصلاً اعتقادی به اسلام ندارند و مسلمان نیستند، ادعای اسلام‌شناسی دارند و می‌گویند اسلام‌شناسی ما علمی است؛ چون بر اساس متدولوژی علمی بنیان نهاده شده است. آنان به اسلام‌شناسی علمای اسلامی سنتی ایراد و اشکال می‌گیرند که اسلام‌شناسی شما تئولوژیک است؛ به این معنی که یک عالم مسلمان ابتدا اسلام و حقانیت آن را پذیرفته است، پیامبر و وحی او را قبول کرده است و بعد به سراغ حرف‌هایش می‌رود تا بفهمد پیامبر یا امام چه چیزی فرموده‌اند.

اما یک مستشرق و فرد غربی، که ممکن است هیچ اعتقادی به اصل وحی و عصمت پیامبر و امام نداشته باشد، وقتی می‌خواهد پیامبر یا زندگی امام را مطالعه کند، برایش فرقی ندارد که این فرد پیامبر باشد یا یک فرد معمولی مثل ناپلئون؛ یعنی اصرار دارد در مطالعه شخصیت این فرد، هیچ امر قدسی و ماورایی را به میان نیاورد.

لذا آن‌ها که با نگاه غربی تاریخ اسلام را نوشتند، نهایت تحلیلشان آن است که اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و... مردم در آن زمان چگونه بود؟ رابطه حاکم و محکوم، از نظر فقر و غنا، طبقات اجتماعی و مشکلات عموم مردم در آن زمان و...، در چه شرایطی بود؟ آنگاه نتیجه می‌گیرند که این شرایط اقتضا و ایجاب می‌کرد این شخصیت، به اسم پیامبر و به‌عنوان مصلحی مانند بقیه مصلحان دنیا، بیاید و این حرف‌ها را بزند؛ سپس با این دید و نگاه، به سراغ تدوین تاریخ اسلام، پیامبر یا تدوین تاریخ شیعه و امامان علیهم‌السلام می‌روند. لذا فرد غربی وقتی با این متدولوژی به‌اصطلاح علمی خودش ـــ که حقانیت و قدسیت دین را در پرانتز قرار داده است و ادعا می‌کند به این امور، اثباتاً و نفیاً، کاری ندارد ـ به سراغ دین یا مذهبی می‌رود، به نتایج خاص خودش می‌رسد.

این‌ها همان نتایجی است که امثال مدرسی در کتاب «مکتب در فرایند تکامل» تا حدودی به آن رسیده‌اند؛ چراکه ایشان متدولوژی سنتی حوزوی را کنار گذاشته و با متدولوژی غربی، تاریخ شیعه را بازنویسی کرده است. با توجه به اینکه تاریخ‌نگاری مدرن غربی جایی برای امور قدسی و شخصیت‌های الهی در تاریخ باز نمی‌کند و بر اساس مبانی مادی، خداوند را از عرصه تاریخ و زندگی حذف نموده و به تعبیری نگاه سکولاریستی به تاریخ دارد، قابل اعتماد نیست.

۲ـ۲. نشان دادن اعتقادات اصیل شیعی به‌عنوان اعتقاداتی برگرفته از عقاید باطل و خرافی

نویسنده کتاب در ادامه، با ایجاد شبهات و درآمیختن مباحث مختلف در خصوص اعتقادات شیعه، به‌گونه‌ای مطالب را بیان می‌نماید که گویی اعتقادات اصیل شیعی برگرفته از عقاید باطل و خرافی است و به‌نوعی حق مسلم را باطل و باطل خیالی را حق جلوه می‌دهد. به‌طور مثال، در این کتاب می‌نویسد:

«تفسیری که دشمنان شیعه از دیرباز مطرح می‌کردند، آن را نوعی گرایش باطنی می‌دانست که با آمیخته‌ای از باورها و سنت‌های قدیم در پرستش قدیسان، از فره ایزدی ایرانی و تناسخ هندی تا تجلی و حلول مسیحی و نظایر آن، ترکیب شده و نظراتی مشخص در مسائلی مانند تحریف قرآن و سب صحابه و طبیعت فوق‌بشری امامان و طینت و بداء و امثال آن، جزء ذاتیات لاینفک آن بود. در سال‌های دهه شصت، سیل تهاجمی و تبلیغی علیه شیعه، که گاه در نقدهای تحقیقی عرضه می‌شد، همین تفسیر را با حداکثر استفاده از مواد قابل استناد برای این مدعا در متون قدیم مطرح و شیعه را عملتاً به‌عنوان گرایشی باطنی و بیرون از چارچوب شناخته‌شده اسلام معرفی می‌کرد...» (مدرسی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۱).

نقد دیدگاه

کاستن از اعتقادات حق شیعی و یک‌کاسه کردن برخی خرافات باطل با آن اعتقادات حقه، در راستای خدشه به آن باورهاست که توسط نویسنده بیان شده است. این سخن ایشان چنین تحلیل می‌شود:

اولاً، نویسنده تلاش دارد با درآمیختن این مباحث، اعتقادات اصیل شیعی را برگرفته از عقاید باطل و خرافی نشان دهد. ایشان با ایجاد شبهات مختلف، ظاهراً تلاش دارد حق مسلم را باطل و باطل خیالی خویش را حق جلوه دهد و جالب اینجاست که هیچ‌گونه نقدی بر سخنان دشمنان شیعه، که در اینجا به‌عنوان شبهه بیان می‌نماید، مطرح نمی‌کند؛ در صورتی که در منابع دینی ما، در نقد این سخنان روایات فراوانی نقل شده است. از جمله، بیانات امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) است که در این باره می‌فرمایند:

«پس اگر باطل با حق درهم نمی‌شد، راه حق بر خواهان آن پوشیده نمی‌گردید، و اگر حق در میان باطل پنهان نمی‌بود، دشمنان (هرگز) نمی‌توانستند از آن بدگویی کنند؛ ولیکن چون قسمتی از حق و قسمتی از باطل فراگرفته و درهم می‌گردد، پس آنگاه شیطان بر دوستان خود تسلط پیدا می‌کند (برای اضلال و گمراهی فرصت به دست آورده و باطل را در نظر خواهان حق جلوه می‌دهد و راه

بدگویی را برای دشمنان دین باز می‌نماید) و کسانی که لطف خدا شامل حالشان گردیده است، (از اضلال و گمراهی شیطان) نجات می‌یابند (و از آمیزش حق با باطل در شبهه نمی‌افتند)» (نهج‌البلاغه، خطبه ۵۰).

ثانیاً، بیان می‌داریم که در بحث تحریف قرآن، شمار انگشت‌شماری از علمای شیعی، مثل صاحب مستدرک، قائل به تحریف، آن هم تحریف در نقیصه، شدند؛ ولی سب صحابه را کسی از علمای بنام و مطرح بیان نکرده است و نویسنده هم تنها در این خصوص، بدون ذکر نامی، ادعا نموده است. اما آن چیزی که تقریباً همه علمای شیعی، برخلاف اکثر علمای اهل تسنن، به آن قائل‌اند، آن است که عدالت همه صحابه قطعاً ثابت نیست؛ بلکه فاسق، ظالم و غاصب بودن برخی از صحابه، اظهر من الشمس است.

اما تعجب از نویسنده است که مسئله طبیعت فوق‌بشری امامان را، که خود توان هضم آن را نداشته، در کنار آن عقاید باطل، یکی شمرده تا بطلان این عقیده صحیح را نشان دهد؛ در حالی که این اعتقاد هیچ ارتباطی با آن باورهای مردود ندارد. همچنین قابل پذیرش نیست که داشتن این اعتقاد، به گفته نویسنده، شیعه را به‌عنوان گرایشی باطنی معرفی نماید؛ چون اثبات شیء، نفی ماعدای خود نمی‌کند. شیعه، ضمن اعتقاد به ظواهر دین، در جای خود به باطن و حقیقت دین نیز توجه دارد و این توجه به باطن، منافاتی با حجت بودن ظواهر در دین ندارد. داشتن این باور، برخلاف سخن نویسنده، نه‌تنها مساوی خروج از چارچوب شناخته‌شده اسلام نیست، بلکه عین اسلام کامل است؛ چراکه اسلام، علاوه بر ظاهر، به باطن، معنی و حقیقت دین اهمیت بیشتری داده است.

۲ـ۳. مخالفت تفکرات اعتقادی شیعه با اجتهاد و استدلال عقلانی

ایشان در ادامه کتابش، در خصوص نشان دادن تعارض میان رجوع شیعیان به امام علیه‌السلام و اجتهاد و استدلال عقلانی، می‌نویسد:

«در مکتب شیعه هم در دوران اولیه آن در قرن دوم هجری، گرایش غالب، مخالف با بحث‌های کلامی بوده است. نظر آن بود که چون امام، بالاترین و عالی‌ترین مرجع شریعت است، همه سؤالات و استفسارات باید به او ارجاع داده شود و رهنمودهای او، که از نظر شیعیان حقیقت خالص و بیانگر واقع بود، پیروی گردد؛ پس جایی برای اجتهاد و استدلال عقلانی و به‌تبع، بحث و مناظره و زورآزمایی در مباحث دینی نمی‌بود» (مدرسی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۰۴).

نقد دیدگاه

باید بیان داشت که اولاً، نشان دادن تعارض میان رجوع شیعیان به امام علیه‌السلام و اجتهاد و استدلال عقلانی در میان شیعیان از سوی نویسنده را نمی‌پذیریم؛ زیرا ادعای ایشان اصلاً با آموزه‌های دینی، مبانی نظری شیعی و شواهد تاریخی ما نمی‌سازد. ثانیاً، مستندات ایشان گواه مطلب ادعایی ایشان نیست؛ چراکه ایشان استدلال می‌کند که همه سؤالات و استفسارات باید به امام ارجاع داده شود؛ لذا جایی برای اجتهاد و استدلال عقلانی نیست. در صورتی که باید گفت اثبات شیء، نفی ماعدا نمی‌کند؛ چون در زمان خود ائمه اطهار علیهم‌السلام، پیروان مکتب اهل‌بیت از مبانی دینی و ولایی در مقابل گروه‌های منحرف از مسیر حق، از عقاید غیراسلامی گرفته تا سایر عقایدی که ادعای اسلامی داشته‌اند، همواره با ادله محکم مناظره و استدلال می‌کرده‌اند و همین، بهترین شاهد بر تشویق ائمه اطهار علیهم‌السلام به بحث‌های مناظره‌ای در این زمینه است.

در این عصر، چنان‌که در برخی از روایات نیز آمده، شیعیان با تشویق امامان علیهم‌السلام به اجتهاد صحیح روی آوردند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، صص ۶۱-۶۲) و امامان معصوم علیهم‌السلام، برای حفظ مواریث فقهی و کلامی، ضمن تأکید بر اجتهاد، پیروان خود را از خلط آرای شخصی با احادیث بازداشتند و بر حفظ، کتابت و نقل صحیح آن ترغیب کردند (همان، ج ۲۷، صص

۷۹ و ۸۱). هم‌زمان، اجتهادات فقیهان اهل سنت را، که بر اساس قیاس، استحسان و اجتهاد به رأی بوده، مردود دانسته‌اند (همان، ص ۴۱؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸).

لذا سخن صحیح آن است که شیعیان، به تبعیت از ائمه اطهار علیهم‌السلام، در همه زمان‌های گذشته تاکنون از عقاید و مباحث کلامی شیعه دفاع استدلالی و عقلانی نموده‌اند و امتیاز مهم مکتب شیعه را همین عقلانیت آن می‌دانیم که از گذشته تاکنون این‌گونه بوده و هست. امروزه نیز این مکتب پویای زنده اسلامی ــ شیعی است که بر اساس مبانی نظری محکم و قویم قرآنی و کلامی خود، قادر است برای اثبات حقانیت خود، با همه ادیان آسمانی و غیرآسمانی و حتی گروه‌های دیگر اسلامی، اعم از اهل تسنن و شیعیان غیراثناعشری، استدلال عقلانی مستدل خود را با قوت تمام ارائه دهد.

۲ـ۴. ارائه یک تحلیل قابل عرضه‌تر از مکتب شیعه در جهت پذیرش مجامع علمی

نویسنده در مقدمه کتابش می‌نویسد:

«این اثر سر آن داشت که با بررسی مواد موجود در مصادر قدیم اسلامی و دسته‌بندی و مقایسه آن مواد با یکدیگر و با شواهد تاریخی خارجی، روند تکاملی فکر شیعی را در چارچوب تعالیم و حرکت تاریخی مکتب اسلام پیگیری کند؛ اما به خاطر خاستگاه فرهنگی خود، ناچار بود که اصول موضوعه و ذهنیت‌ها در حوزه‌های اسلام‌شناسی غربی را در نظر داشته باشد تا بتواند در آن مجامع، توفیق و قبول یافته و در تبیین اسلامیت سنت شیعه امامی اثرگذار باشد و از سوی دیگر، ناگزیر باید برخی از مفاهیم بحث‌انگیز را که ادبیات ضدشیعه زمان، قابل نقد یافته و مطرح می‌نمود، مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌داد» (مدرسی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲).

در اینجا، نقد ملاحظات توهم‌گونه نویسنده مدنظر است؛ چراکه بخش زیادی از مطالب این کتاب را تنها ذهنیت و تصورات نویسنده پر کرده است. ایشان بر اساس ذهنیت خود سعی کرده است آدرسی را تنظیم کند و در مواردی هم آدرسی نداده است. به‌نوعی، نویسنده در پاره‌ای موارد داستان تاریخی بیان کرده یا شاید ادعا دارد که آنچه بیان می‌کند، خود تاریخ است و نیاز به استناد ندارد. بحث تاریخ‌سازی و جعل تاریخ در بخش‌هایی از کتاب وجود دارد و همچنین نویسنده گزینشی جوانمردلنه انجام نداده است؛ یعنی گاهی از یک منبع، نظری را ذکر کرده که نظر مخالف آن نیز در ذیل همان منبع بوده و نویسنده از آن یاد نکرده است.

نقد دیدگاه

ایشان با این بیان در مقدمه کتابش، که گفته است ناچار بود اصول موضوعه و ذهنیت‌ها در حوزه‌های اسلام‌شناسی غربی را در نظر داشته باشد تا بتواند در آن مجامع، توفیق و قبول یافته باشد، در واقع نشان داده که تحت فشار سیاسی و فرهنگی خاصی از سوی دستگاه‌های غربی بوده است. اینکه به‌وضوح اعلام می‌کند که بر اساس اصول موضوعه و ذهنیت‌ها در حوزه‌های اسلام‌شناسی غربی کتابش را تنظیم نموده است، یعنی به‌نوعی روش‌شناسی و نوع مطالعات مخصوص اسلام‌شناسی غربی‌ها، محور کار ایشان در این کتاب بوده است.

سؤال ما از آقای مدرسی آن است که ایشان به چه داعی و انگیزه‌ای اصرار داشتند حتماً این کتاب را، آن هم با این محدودیت و محذوریت به اعتراف خودشان، بنویسند و بخواهند این اثر در آن مجامع توفیق و قبول یافته باشد؟ شاید پاسخ را از این فرمایش ایشان تا حدودی بتوان درک کرد. ایشان می‌نویسد: «فکر نگارش این کتاب در سال‌های پایانی دهه شصت، به‌عنوان تلاشی در ارائه یک تحلیل قابل عرضه‌تر از مکتب شیعه در مجامع علمی شکل گرفت» (مدرسی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲).

طرح ادعاهای بی‌دلیل از سوی نویسنده بدین‌صورت است که بیان نموده خواسته است در تبیین اسلامیت سنت شیعه امامی اثرگذار باشد؛ ازاین‌رو، ناگزیر شده است برخی از مفاهیم بحث‌انگیز را، که توسط ادبیات ضدشیعه زمان مطرح و نقد می‌شود، مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. نویسنده جریان‌هایی را انقلابی برشمرده که شاخصه‌های انقلابی‌گری در آن‌ها مشهود نیست (همان، ص ۷).

ظاهراً نویسنده محترم، به‌جای تلاش در راستای تبیین استدلالی شیعه و جا انداختن ادبیات غنی و بلند معارف شیعی برای همگان، سعی کرده است به‌گونه‌ای صورت‌مسئله را پاک نماید یا آن را به‌طوری تغییر دهد که مورد نقض و ایراد آن مجامع آکادمیک واقع نشود؛ چراکه آن مجامع آکادمیک، بر اساس مبانی مادی غربی خویش، هیچ‌گاه معارف بلند اسلام شیعی انقلابی را برنمی‌تابند.

سؤال از نویسنده کتاب آن است که ارائه تحلیل قابل عرضه‌تر از مکتب شیعه، کار علم کلام است یا تاریخ علم کلام؟ آنچه در تفاوت کلام و تاریخ کلام می‌توان بیان کرد، آن است که بین کلام و تاریخ کلام، یک رابطه مستقیم وجود ندارد. هرکدام می‌توانند برای دیگری پرسش بیافرینند و در رسالت دانش دیگر مؤثر واقع شوند، بدون اینکه بتوان از تاریخ کلام، گزاره کلامی استنتاج کرد یا بالعکس، از گزاره کلامی لزوماً یک تحلیل تاریخی به دست آورد. ازاین‌رو، با این بیان، نه در این کتاب و نه در هر کتاب دیگری که در تاریخ تفکر نگاشته شده است، نباید هیچ‌گونه استنتاج کلامی صورت بگیرد؛ یعنی اگر فرض شود که مؤلف محترم از آغاز تا پایان کتاب، تمام استدلال‌هایش درست باشد، این واقعیت به‌هیچ‌وجه اثبات نمی‌کند که کدام نظریه از بین نظریات مطرح‌شده، به لحاظ کلامی درست و کدام نادرست است.

لذا بر پایه این استنباط، یکی از نقدها به این کتاب ــ که البته نقد بنیادی نیست ــ استنتاجات متعدد کلامی ایشان در لابه‌لای این اثر است؛ در حالی که ایشان خود به‌صراحت در مقدمه تأکید کرده‌اند که مقصودشان بیان تاریخ تفکر شیعی است، نه یک کار کلامی. بنابراین، یک مورخ تاریخ تفکر شیعه نباید درصدد بیان ضعف‌ها یا ناکامی‌های یک اندیشه کلامی باشد.

چراکه بین کلام و تاریخ کلام، چنان‌که بین هر تفکر و تاریخ تفکر آن، دو فرق اصلی و یک نقطه اشتراک وجود دارد:

«نقطه اشتراک کلام و تاریخ کلام در موضوع آن است؛ هر دو بر روی گزاره‌های کلامی کار می‌کنند. اما دو فرق اساسی وجود دارد که اجازه نمی‌دهد یک محقق تاریخ کلام به اعتقادنامه‌های کلامی پل بزند.

تفاوت نخست این است که کلام به دنبال اثبات راستی یا ناراستی یک گزاره است؛ او می‌خواهد مطابق یا نامطابق بودن یک گزاره را ثابت کند. حال آنکه یک مورخ کلام اصلاً به درستی گزاره کلامی کاری ندارد؛ او می‌خواهد بحث کند که این گزاره در سیر تحول تاریخی چه به سرش آمده است، خواه این گزاره در واقعیت، مطابقی داشته یا نداشته باشد. مورخ کلام به دنبال اثبات یا طرد یک گزاره کلامی نیست، بلکه تنها به دنبال اثبات راستی یا ناراستی "اعتقاد به یک گزاره" است و این یک فرق اساسی است. ازاین‌رو، از اثبات اینکه فلان عالم دینی در فلان دوره تاریخی چنان اعتقادی داشته است، نمی‌توان ثابت کرد که صاحب آن مکتب هم به چنین چیزی معتقد بوده است و بالاتر از این، نمی‌توان ثابت کرد که این اعتقاد درست یا نادرست است.

تفاوت دوم بین تاریخ کلام و دانش کلام در روش‌شناسی است. روش‌شناسی کلام از سنخ روش‌شناسی فلسفه است؛ حال آنکه روش‌شناسی تاریخی از سنخ مطالعه پدیدارشناسانه است و این دو روش کاملاً متفاوت هستند و نتیجه واحدی نمی‌دهند» (مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۸۹ش، ج ۳، ص ۵۷؛ هوسرل، ادموند، ۱۳۸۱ش، ص ۲۱۳).

دست کشیدن از آموزه‌های بلند خود، جهت ارائه یک تحلیل قابل عرضه‌تر برای آنان که نمی‌توانند و نمی‌خواهند این حقایق ناب شیعی را درک کنند، صحیح نیست و ضرورتی ندارد که برای پذیرش مکتب اصیل شیعی توسط آن‌ها، اسلام شیعی را آن‌قدر رقیق نمود که امیدوار بود شاید آن‌ها بپذیرند؛ در حالی که به فرموده قرآن:

«یهود و نصارا هرگز از تو راضی نمی‌شوند تا آنکه از آیینشان پیروی کنی. بگو: مسلماً هدایت خدا فقط هدایت [واقعی] است. و اگر پس از دانشی که [چون قرآن] برایت آمده، از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، از سوی خدا هیچ سرپرست و یاوری برای تو نخواهد بود» (بقره: ۱۲۰).

و خداوند در قرآنش خطاب به همه ما می‌فرماید: «ای اهل ایمان! از غیر خودتان برای خود محرم راز نگیرید؛ آنان از هیچ توطئه و فسادی درباره شما کوتاهی می‌کنند؛ شدت گرفتاری و رنج و زیان شما را دوست دارند» (آل‌عمران: ۱۱۸).

آری، نویسنده خواست تیزی و نوک پیکان مبارزه با ظلم این مکتب را بگیرد تا شاید دشمنان قسم‌خورده انقلاب لطف کنند و این را به‌عنوان مکتب کوچکی در جهان بپذیرند.

۲ـ۵. برداشت نادرست نویسنده از اصل حرمت آزادی در تفکرات شیعه

نویسنده در فرازی دیگر از کتاب خود می‌نویسد:

«در دنیایی که اصل حرمت آزادی فکر و نظر از محترم‌ترین و مقدس‌ترین اصول تمدن و ارزش‌های والای انسانی شمرده می‌شود، سنت شیعی مفتخر است که برخلاف برخی مکاتب دیگر، همواره حق آزادی نظر را برای همه واجدان صلاحیت پذیرفته و باب اجتهاد را در مسائل دین باز نگه داشته است» (مدرسی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۷).

نقد دیدگاه

سنگر گرفتن در زیر چتر حرمت آزادی از سوی نویسنده، بدین‌صورت است که گفته است صحنه بحث و نظر در مباحث علمی و تحقیقی، جای مناسبی برای تندزبانی، اهانت، دشنام و اتهام نیست و باید ادب اسلامی و موازین علمی نقد را رعایت نمود. لذا در پاسخ باید گفت:

اولاً، نویسنده در برخی موارد، از صحنه بحث و نظر در مباحث علمی و تحقیقی کاملاً خارج شده است و بدون تبادل بحث و بررسی در میان اهل فکر و تحقیق، این بحث‌های اختلاف‌انگیز را در فضای مخالف پراکنده است و به‌نوعی اعتقادات میلیون‌ها مسلمان ناب شیعی در سراسر جهان را به اسم بررسی تاریخ فکر، مورد تشکیک و بعضاً توهین قرار داده است؛ از جمله، با ادله واهی، بسیاری از اعتقادات محکم شیعیان را جزء اعتقادات غالیان شمرده است.

عجیب آنکه اثر ایشان تا به امروز، دستاویز بسیاری از بیگانگان خارجی و خودفروختگان داخلی در مسیر تهاجم به مهم‌ترین ارزش‌های تنها مکتب پرافتخار حق شیعی شده است و همین امر می‌بایست موجب اعجاب نویسنده می‌شد که چگونه اثری که خلق کرده است، به این میزان مورد استقبال بیگانگان و مخالفان اسلام شیعی قرار گرفته است. همچنین می‌بایست به معیاری از امام راحل‌مان (ره) در این باره توجه می‌کردند که فرمودند: «تعریف دشمن، تکذیب نظام است و ما هم نباید توقع داشته باشیم که این‌ها برای ما خوب بگویند؛ اگر خوب بگویند، معلوم می‌شود ما خیانتکاریم» (خمینی، ۱۳۷۸ش، ص ۵۲۷).

آری، هرگاه دشمن از ما تعریف نمود، باید دانست جایی از سنگر خودی نشانه گرفته شده است. چقدر مناسب بود که نویسنده، با توجه به سوءاستفاده‌های فراوانی که از این کتاب شده است، اقدام به اصلاح و تبیین حقایق می‌کردند و اشتباهاتشان را در کتابی مستقل تصحیح می‌کردند.

ثانیاً، اینکه گفته است سنت شیعی مفتخر است که برخلاف برخی مکاتب دیگر، همواره حق آزادی نظر را برای همه واجدان صلاحیت پذیرفته است، یک مصادره به مطلوب و خلط مبحث از جانب نویسنده است؛ چون باب اجتهاد برای همه واجدان صلاحیت باز نگه داشته شده است، نه برای هرکسی که این صلاحیت علمی و تخصصی را در آن علوم اسلامی خاص دارا نیست. نویسنده این کتاب، به اعتراف خودش، تخصص کافی در زمینه علم کلام و عقاید نداشته است؛ اما اجتهادات کلامی و عقیدتی ناپخته فراوانی در این کتاب مطرح کرده است که همه نقدهای این رساله متوجه این اجتهادات خام نویسنده است.

ثالثاً، هرچند بحث حرمت و جایگاه آزادی فکر و نظر قابل قبول است و این مطابق آموزه قرآن است که فرموده است: «در پذیرش و قبول دین، اکراهی نیست؛ (زیرا) راه درست از راه انحرافی روشن شده است» (بقره: ۲۵۵)، در انتخاب اصل دین، اکراه و اجبار جایی ندارد؛ چون اصلاً عقیده و فکر اجباربردار نیست و یک امر درونی و ذهنی است و تا وقتی آن فکر و نظر ابراز نشود، حرف و بحثی در پی ندارد. لذا اگر شخصی تلاش کرد و بین خود و خداوندش به حقانیت دینی، حتی غیر از اسلام، پی برد، پیش خود و خدایش معذور است؛ اما اجازه ندارد فریاد بزند، کتاب بنویسد و اعلام موضع و دین جدید کند؛ چون در این صورت، به مرز ارتداد نزدیک خواهد شد.

می‌توان شدت تخریبی یک فرد مرتد، از نظر ابراز عقیده، نوشتن کتاب علیه اسلام و اقدامات عملی دیگر، را به نقش تخریبی یک غده سرطانی در بدن سالم تشبیه کرد که باعث از بین رفتن بسیاری از بافت‌های سالم بدن می‌شود. ازاین‌رو، دستگاه‌های مبارزاتی بدن، مثل گلبول‌های سفید، برای دفاع از بدن به مبارزه با آن غده سرطانی می‌پردازند و هیچ عاقلی نمی‌پذیرد که برای آن غده سرطانی هم باید حق آزادی در خراب کردن کل بافت‌های سالم بدن قائل شد؛ چراکه در جامعه اسلامی، برخی افراد صاحب تفکرات استدلالی دقیق نیستند و بخشی از همین شبهات طرح‌شده توسط برخی خواص، کافی است که در اعتقادات آن‌ها خللی ایجاد نماید.

رابعاً، در پاسخ به اینکه نویسنده گفته است در دنیایی که اصل حرمت آزادی فکر و نظر از محترم‌ترین و مقدس‌ترین اصول تمدن و ارزش‌های والای انسانی شمرده می‌شود، می‌توان گفت: چرا آن‌ها که دائماً به گوش مسلمانان این شعار آزادی فکر و اندیشه را سر می‌دهند، خودشان پایبند به لوازم این حرف نیستند؟ چرا تحمل یک دختر مسلمان با حجاب اسلامی را در دانشگاه‌های خود ندارند؟ چرا جلوی تحقیق پژوهشگری مثل روژه گارودی در رابطه با هولوکاست را می‌گیرند؟ (روژه گارودی، ۱۳۷۷ش، ص ۸). ظاهراً هر حرف و اثری که در راستای ویران کردن بنیان‌های معرفتی و اعتقادی دین و مذهبی باشد، به اسم آزادی فکر و نظر آزاد است؛ اما هرچه در راستای فروریختن مظاهر خودساخته‌شان است، ممنوع است.

۲ـ۶. تخریب تفکرات اعتقادی شیعه، نه صرف تجزیه و تحلیل مبانی عقیدتی

نویسنده ادعا می‌کند:

«آنچه در کتابم گفته شده، تاریخ فکر است، نه تجزیه و تحلیل مبانی عقیدتی یا نقد و بررسی باورهای مذهبی. اینکه چگونه جامعه بر حقایق آگاه می‌شود و واقعیت‌ها در تضارب آرا و مباحثات فکری و کلامی آشکار می‌شود، ربطی به حقانیت آن معتقدات و مبانی ندارد. این دو، مقولاتی کاملاً جدای از یکدیگرند» (مدرسی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۲).

نقد دیدگاه

تناقض میان ادعای بررسی فکر و قضاوت‌های فراوان کلامی و حتی فقهی نویسنده آشکار است؛ چراکه قضاوت کلامی در تاریخ، بدون داشتن تخصص لازم، خطای آشکاری است. نویسنده بر اساس ادعای خودش در بررسی فکر گفته بود که درصدد نفی و اثبات نیستم و قضاوت نمی‌کنم؛ اما این نفی و اثبات و قضاوت کلامی، تقریباً در همه جای کتاب کاملاً مشهود است.

در پاسخ به ایشان باید گفت که با طرح آن‌همه شبهات راجع به امامت و زیر سؤال بردن عصمت و علم غیب امامان و...، کسی نمی‌پذیرد که نویسنده تنها درصدد بیان نوعی شکل‌گیری تفکر مذهبی شیعه بوده است؛ چراکه نویسنده بارها در این کتاب قضاوت اعتقادی و کلامی نموده است و به‌نوعی فکر شیعی امروزی را بدعت و مستنکر شمرده است. او، به اعتراف خودش، برای خوب جلوه دادن مکتب شیعی نزد مجامع آکادمیک غرب، به‌نوعی در بسیاری موارد از اعتقاداتی که آن‌ها برنمی‌تابند، کوتاه آمده است.

در واقع، نویسنده با یک طرح دقیق و حساب‌شده، تحت عنوان تاریخ فکر، بسیاری از مبانی و پایه‌های اعتقادی مکتب شیعه را نشانه گرفته است و سعی کرده است تنها با برخی از مستندات ضعیف تاریخی، به‌نوعی قضاوت کلامی نماید. اما درباره اینکه نویسنده بیان نموده جامعه شیعی چگونه به‌تدریج به حقایق دینی خود آگاه شده است، می‌توان گفت یکی از وظایف پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام در زمانه خویش، جا انداختن بسیاری از حقایق اصلی دین و مکتب بوده است؛ وگرنه تشتت و اختلاف آرای فراوانی در اصل مکتب و بسیاری از عقاید شیعه ایجاد می‌شد و این امر، بنابر مبنای دینی، صحیح نیست.

حدیث صحیح و معروفی در این زمینه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایات وارد شده است که فرمودند:

«مردم! از خداوند بترسید. آنچه را به بهشت نزدیکتان می‌کند و از جهنم دورتان می‌سازد، به اطلاعتان رساندم و شما را بر عمل بدان تحریک نمودم؛ و آنچه به جهنم نزدیکتان می‌کند و از بهشت دورتان می‌سازد، شما را از آن برحذر داشتم و نهیتان نمودم» (محاسن البرقی، بی‌تا، ص ۵؛ الکافی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۷۴).

ازاین‌رو، اعتقاد بر آن است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و به‌تبع او، ائمه اطهار علیهم‌السلام، به همه وظایف خویش عمل نموده‌اند؛ هرچند برخی از اعتقادات اسلامی ـــ شیعی در زمانه خود زمینه طرح کامل نداشته است و بعدها بر اساس برخی آموزه‌های قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام و تأملات علمای دین، کامل‌تر شده است؛ اما این به معنای تکامل مکتب، که نویسنده ادعا کرده است، نیست.

۲ـ۷. ارجاعات غیرروش‌مند نویسنده به منابع شیعه

یکی دیگر از نقدهای روشی جدی به این کتاب، در آدرس‌دهی به مصادر است. برای مثال، می‌نویسد: «هواداران مختار ثقفی از امام زین‌العابدین علیه‌السلام اعراض نمودند و به محمد حنفیه گرایش پیدا کردند» (مدرسی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲).

مدرسی این مبحث را به ماده کیسانیه در «دایرةالمعارف اسلام» ارجاع می‌دهد (ویلفرد مادلونگ، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۸۳۸؛ وداد قاضی، کیسانیه، ۱۹۷۴م، ص ۶۱۳).

نقد دیدگاه

یک مشکل جدی این کتاب، ارجاعات غیرروش‌مند ایشان در سراسر کتاب است؛ بدین‌صورت که در پاره‌ای از ارجاعات فراوان ایشان، مطلبی که در متن بیان شده، با منبعی که در پاورقی آمده است، اصلاً سازگار نیست. گروه دیگری از ارجاعات زیاد این کتاب، بدون توجه به ذیلی است که تغییردهنده معناست. در برخی ارجاعات، توجه به مفاد اصلی سند نشده است و نویسنده برداشت متفاوت خود از سند را ارائه داده است. گاهی سندی در همان کتاب یا کتاب‌های دیگر، معارض‌های فراوان دارد؛ اما چون مؤلف گزینشی و پازلی عمل کرده است، توجهی به آن معارض‌ها ننموده است.

گاهی ایشان با تقطیع یک حدیث یا گزارش تاریخی، بدون بررسی کامل آن، درصدد تکمیل پیش‌فرض خودش برآمده است که بررسی این موارد، مرتبط با موضوع این رساله نیست. مدرسی در تحلیل تاریخ فکر شیعی و صفات امام، مانند عصمت، علم، کرامات امامان و...، منابع و مستندات غیرشیعی را در اولویت قرار داده است و در موارد متعددی به «دایرةالمعارف اسلام» مراجعه نموده است؛ در حالی که اکثر مطالب این دایرةالمعارف‌ها توسط اسلام‌شناسان غربی، با داشتن نظرات خاص آن‌ها نسبت به اسلام شیعی، تهیه شده است.

همچنین در مورد عصمت، تنها با استناد به یک مقاله از «دایرةالمعارف اسلام»، به‌سرعت نتیجه‌گیری می‌کند و دیگر به تحقیقات و گزارش‌های فراوان علمای شیعی اعتنایی نمی‌کند. موارد فراوان دیگری در کتاب «مکتب در فرایند تکامل» از این ارجاعات به تحقیقات مستشرقان یا اهل تسنن، مبنا و اساس طرح آقای مدرسی برای تاریخ فکر شیعی قرار گرفته است. لکن در این رساله، همان‌طور که بیان شد، نقد مبانی نظری کتاب موردنظر است؛ ازاین‌رو، از بررسی تک‌تک منابع و نقد روشی بدین‌صورت پرهیز شد. ولی به‌قوت می‌توان گفت این منابع، قابلیت جایگزینی برای منابع دست‌اول درون‌دینی را ندارند؛ چراکه بر اساس برداشت‌های نادرست و استنادهای غیرمعتبر در مورد باورهای اصیل اسلام شیعی و با انگیزه‌های خاصی نوشته شده‌اند.

۲ـ۸. عدم توجه نویسنده به تخریب تفکر اعتقادی شیعه، با توجیه نوشتن کتاب برای فضا و افراد خاص

نویسنده توجهی به امکان ترجمه و نشر فراوان کتاب نداشته و در این خصوص می‌نویسد:

«اصل انگلیسی کتاب بدین‌گونه، بیست سالی پیش از این، برای حال‌وهوایی و در پاسخ به نیازی در شرایط زمانی و مکانی و فرهنگی خاص تدوین شده بود. در آغاز، بر این باور بودم که به خاطر همین مسائل جنبی مطرح‌شده در کتاب، برگردان فارسی آن سودمند نیست؛ چه برخی از مباحث زمینه‌ساز تدوین آن در جوامع ما مطرح نبود و تحریک ساکن، موجبی نداشت» (مدرسی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲).

نقد دیدگاه

این دستاویز ایشان بسیار عجیب است؛ چون اینکه کسی اثری را تنها برای مکان و زمان خاصی بنویسد و به پیامدهای حرفش توجهی نداشته باشد، به‌هیچ‌عنوان قابل پذیرش نیست؛ بلکه هر نویسنده‌ای باید این احتمال را در نظر بگیرد که ممکن است کتابش به زبان‌های مختلف ترجمه شود؛ مخصوصاً اثری مثل کتاب حاضر که به اعتراف خود نویسنده، زمینه سوءاستفاده دارد؛ چراکه در این کتاب، برخی از مهم‌ترین پایه‌های عقیدتی تنها نسخه دین حق الهی کم‌رنگ شده است.

سؤال مهم‌تر این است که اثری با این اهمیت و حساسیت، که بیش از بیست سال از نشرش می‌گذرد، چگونه است که هیچ افزایش و پیرایشی از لحاظ محتوای علمی نمی‌یابد؟ حق این بود که در یک اثر پویا، آن هم در تاریخ تفکر شیعه که تحقیق در آن بسیار دشوار

و پیچیده است، دست‌کم مدارکی که اشتباه است، اصلاح شود یا اگر آدرسی به یک منبع انگلیسی داده‌اند، حداقل آن را به چهار منبع اصلی ارجاع بدهند.

قابل توجه اســت که مؤلف ارجمند در یک محیط آکادمیک بین‌المللی کار می‌کند که این‌گونه آثار، به‌طور دائم در چاپ‌های جدیدشان مورد تأمل و تجدیدنظر قرار می‌گیرند. دست‌کم به نقدهایی که در این زمینه می‌شود، توجه می‌گردد. سؤال این است که چرا این کتاب، پس از بیست سال، به‌صورت اولیه و با آنکه برای اهداف دیگری نوشته شده است، در اینجا مرتباً، بدون کمترین توجهی به نقدهای فراوان، منتشر می‌شود؟

نتیجه‌گیری

بیان شد که نویسنده کتاب «مکتب در فرایند تکامل»، بر اساس محیط و فضای فکری خاص خود، به‌عنوان یک مورخ آزاد، بدون پیش‌انگاره‌های کلامی و تحت تأثیر مبانی و روش‌های تاریخ‌نگاری مدرن، شروع به بازنویسی تاریخ شیعی نموده است که در این تاریخ، حضور امور قدسی و شخصیت‌های فرابشری کمتر دیده می‌شود. همین عامل تأثیرپذیری، خواسته یا ناخواسته، باعث فروکاستن مهم‌ترین مبانی نظری و اعتقادی شیعه در بحث امامت گردیده است؛ بدین‌صورت که با آوردن منابع دست‌چندم، انتخاب گزینشی منابع تاریخی، حذف پیش‌انگاره‌های ثابت‌شده در علم کلام در بحث علم فراگیر امام، عصمت امام و حجت بودن امام بر زمین و... و نادیده گرفتن بسیاری از منابع تاریخی مقابل، سعی در ترسیم چهره‌ای معمولی از امام نموده است.

یکی از اشکالات وارد بر مؤلف آن است که چرا برخلاف ادعای خود، که گفته بود درصدد نوشتن تاریخ فکر شیعه است، نه بررسی درستی یا نادرستی یک اعتقاد و باور شیعی، دچار یک خلط فاحش شده و در موارد زیادی، بر اساس مستندات تاریخی که بر پایه روش خویش برگزیده، اقدام به داوری درباره درستی یا نادرستی برخی اعتقادات و باورهای شیعی نموده است یا لااقل چنین امری را به خواننده اثر خود القا می‌کند.

دیگر آنکه چرا و چگونه ایشان بر اساس مبانی تاریخ‌نگاری مدرن گام برداشته‌اند، در حالی که تاریخ‌نگاری مدرن غربی جایی برای امور قدسی و شخصیت‌های الهی در تاریخ باز نمی‌کند؟ علم مدرن، بر اساس مبانی مادی که دارد، خداوند را از عرصه تاریخ و زندگی حذف کرده است و نگاه سکولاریستی به تاریخ دارد.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله برگرفته از رساله/پایان نامه نمی باشد

منابع

ادوارد سعید (۱۳۷۱ش). شرق‌شناسی. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
اعظمی چهاربرج، حسین (۱۳۹۱ش). «درآمدی بر روش‌شناسی و انواع نقد رأی». فصلنامه نقد رأی، سال اول.
برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق). المحاسن. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
حمزه اصفهانی (۱۹۶۱). تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبیاء علیهم‌السلام. بیروت: دار مکتبة الحیاة.
جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۶۹ش). الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیة. تهران: انتشارات امیری.
خلیل بن احمد فراهیدی (۱۴۰۹ق). العین. قم: مؤسسة دار الهجرة.
روژه گارودی (۱۳۷۷ش). محاکمه آزادی. ترجمه جعفریان و دیگران. تهران: مؤسسه اندیشه معاصر.
شاکر، مصطفی (۱۹۸۳). التاریخ العربی و المؤرخون: دراسة فی تطور علم التاریخ و معرفة رجاله فی الإسلام. بیروت: دار العلم للملایین.
شکوری، ابوالفضل (۱۳۸۰ش). درآمدی بر تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری مسلمانان. قم: بوستان کتاب.
صفایی، علی (۱۳۸۱ش). روش نقد. جلد اول، چاپ اول. قم: انتشارات لیلةالقدر.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش). الکافی. مصحح: سیدجواد مصطفوی. تهران: انتشارات کتاب‌فروشی علمیه اسلامیه.
مدرسی طباطبایی، سیدحسین (۱۳۸۹ش). کتاب مکتب در فرایند تکامل با نظری بر تطور مبانی شیعه. چاپ هشتم. تألیف و ترجمه هاشم ایزدپناه. تهران: انتشارات کویر.
مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ش). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
وداد، قاضی (۱۹۷۴م). کیسانیه فی التاریخ و الادب. چاپ بیروت: دار العلم.
ویلفرد، مادلونگ (۱۳۷۵ش). دایرةالمعارف اسلام. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
هوسرل، ادموند (۱۳۸۱ش). مقدمه‌ای بر پدیدارشناسی. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.